
بمب
نمونه سوال
مسیر برتر
تحلیل ویدیویی
سوالات
KNOWLEDGE
BOMB
نهایی رو بترکون و ۲۰ بگیر
www Masirbartar1.ir

بانک نمونه سوال فارسی
شبه نهایی (آزمون اول)
تهیه شده در گروه آموزشی مسیر برتر

ردیف	سـؤالات	صفحهٔ ۱ از ۶	نمره

قلمرو زبانی (۷ نمره)

۱	در کدام گزینه، واژه‌ای به کار رفته که به معنای «روی‌گرداندن از کسی یا چیزی» است؟ الف) در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند ب) کزین کوه آتش نیابم تپش پ) بازش بخواند؛ باز اعراض فرماید. ت) بار دیگرش به تضرّع و زاری بخواند.	۰/۲۵
۲	معنی واژه‌های مشخص‌شده را بنویسید. الف) گفت: «از بهر غرامت، جامه‌ات بیرون کنم.» ب) با حال استیصال پرسیدم: «پس چه خاکی به سرم بریزم؟!» پ) بلکه همواره عشق قدیم را موضوع صحیفهٔ شعر خود می‌گرداند.	۰/۷۵
۳	با توجه به سرودهٔ زیر، شکل درست واژه‌ای را که املای آن غلط است، بنویسید. «آه،/ دیگر اکنون آن عماد تکیه و امّید ایران‌شهر،/ شیرمرد عرصهٔ ناوردهای هول،/ پور زال زر/ در تگِ تاریکْ ژرفِ چاه پهناور،/ چاه قدر ناجوانمردان/ .../ آری اکنون تهمتن با رخش غیرتمند،/ در بُنِ این چاه آبش زهرِ شمشیر و سِنان، گم بود»	۰/۲۵
۴	در کدام‌یک از ابیات زیر، غلط املایی دیده می‌شود؟ الف) به دستور فرمود تا ساروان هیون آرد از دشت صد کاروان ب) بگرای چو اژدهای گرزه بخروش چو شرزه شیر ارقند	۰/۲۵
۵	در کدام گزینه واژهٔ انتخاب‌شده از نظر املایی درست است؟ الف) یکی از حضّار که کبّادهٔ شعر و ادب می‌کشید، چنان ..... گردیده بود که جبههٔ شاعر را بوسید. (محظوض ـ محظوظ) ب) عشق، بنده را به خدا برساند؛ پس عشق از بهر این معنی، ..... راه آمد. (فرض ـ فرز)	۰/۲۵
۶	در کدام گزینه املای واژه‌ای غلط است؟ شکل درست آن را بنویسید. الف) پیرمرد، روز و شب با فخر و مباهات، با شادی و غرور، به تصدیقم می‌نگریست. ب) صدایی که می‌آمد، حزین‌ترین لحنی بود که شنیده بودم. بچه‌ها از صدای مهیب توپخانه زلّه شده بودند و آخرین رمق‌هایشان را در آخرین فشنگ‌هایشان می‌ریختند.	۰/۵
۷	در هر یک از موارد زیر، املای درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) در آن اثنا صدای زنگ تلفن از سرسرای (امارت ـ عمارت) بلند شد. ب) چه نیکو گفت با جمشید دستور که با نادان نه شیون باد و نه (سور ـ صور) پ) نهالی چند که وی در هنگام ورود خویش در باغ (قرص ـ غرس) کرده بود، اکنون درختانی تناور شده بودند.	۰/۷۵

ادامهٔ سؤالات در صفحهٔ دوم

۸	در کدام گزینه، هر دو مصراع به «شیوهٔ بلاغی» سروده شده است؟ الف) زمانـه گـر بزند آتشـم به خرمـن عمر / بگو بسـوز که بـر من به برگ کاهی نیسـت ب) هـمـی‌داد مـژده یکی را دگر / کـه بـخـشـود بـر بـی‌گـنـه دادگـر	۰/۲۵
۹	در همهٔ گزینه‌ها، «حذف به قرینهٔ معنایی» صورت گرفته است؛ به‌جز ..... الف) گر در سرت هوای وصال است، حافظا / بایـد کـه خـاکِ درگـه اهـل هنـر شـوی ب) سـرانجام گفـت ایمـن از هـر دوان / نـه گـردد مـرا دل، نـه روشـن روان پ) همـان بـه کزیـن زشت‌کردار، دل / بـشـویـم کـنـم چـارهٔ دل‌گُـسـل ت) دیدم ماشاءالله چشم بد دور آقا واترقّیده‌اند؛ قدّش درازتر و تک‌وپوزش کریه‌تر شده است.	۰/۲۵
۱۰	با توجّه به بیت «گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان/ گفت: کار شرع، کار درهم و دینار نیست» درستی یا نادرستی عبارت‌های زیر را مشخّص کنید. الف) هر دو واژهٔ مشخّص‌شده، نقش «مسند» دارند. درست ☐ نادرست ☐ ب) «چهار» مفعول در بیت دیده می‌شود. درست ☐ نادرست ☐	۰/۵
۱۱	در بیت «از پای تا سرت همه نور خدا شود/ در راه ذوالجلال چو بی پا و سر شوی»: الف) یک حرف (پیوند) وابسته‌ساز بیابید. ب) جملهٔ پیرو (وابسته) را مشخّص کنید.	۰/۲۵ ۰/۲۵
۱۲	الگوی ساخت همهٔ گزینه‌ها به‌جز گزینهٔ .....، «نهاد + مفعول + مسند + فعل» است. الف) او بندهٔ خود را عاشق خود کند. ب) برخی عاشق را دیوانه می‌پندارند. پ) عشق هر کسی را به خود راه ندهد. ت) از آن پس که خواند مرا شهریار؟	۰/۲۵
۱۳	با توجّه به بیت‌های زیر، درستی یا نادرستی هر یک از موارد داده‌شده را تعیین کنید. «تـا وارهـی از دم سـتـوران / ویـن مـردم نـحـس دیـومـانـنـد بـا شـیـر سـپـهـر بـسـتـه پیمان / بـا اخـتـر سـعـد کـرده پـیـونـد» الف) در بیت اوّل، «سه ترکیب وصفی» دیده می‌شود. درست ☐ نادرست ☐ ب) ترکیب «شیر سپهر» اضافی و ترکیب «اختر سعد» وصفی است. درست ☐ نادرست ☐	۰/۵
۱۴	در کدام گزینه، پس از مرتّب‌کردن اجزا طبق زبان معیار، «وابستهٔ وابسته» پدید می‌آید؟ الف) گفت ما را هفت وادی در ره است ب) می‌بارمت بر دیده‌ها باران خورشید پ) همّتم بدرقهٔ راه کن ای طایر قدس ت) کار دائم درد و حسرت آیدت	۰/۲۵

ادامهٔ سؤالات در صفحهٔ سوم

۱۵	در عبارت زیر، نوع «وابستهٔ وابسته» را تعیین و نمودار پیکانی آن را رسم کنید. «آن عالم پر شگفتی و راز، سرایی سرد و بی‌روح شد، ساختهٔ چند عنصر!»	۰/۵
۱۶	در بیت «چو بشنید خسرو از آن شاد گشت/ روانش ز اندیشه آزاد گشت»، معنای واژهٔ «اندیشه»، از طریق رابطهٔ معنایی ..... با واژهٔ «شاد» دریافت می‌شود. (تضمّن ـ تضاد)	۰/۲۵
۱۷	در سرودهٔ «هفت خوان را زادسرو مرو،/ یا به قولی «ماخ‌سالار» آن گرامی مرد،/ آن هریوهٔ خوب و پاک‌آیین روایت کرد؛/ خوان هشتم را/ من روایت می‌کنم اکنون، .../ من که نامم «ماث» ...»؛ الف) یک نقش تبعی «بدل» بیابید. ب) «هسته» در گروه اسمی «آن گرامی مرد» کدام واژه است؟ پ) یک واژه یا ترکیب نوساخته بیابید و بنویسید.	۰/۲۵ ۰/۲۵ ۰/۲۵
	قلمرو ادبی (۵ نمره)	
۱۸	شکل مرتّب‌شدهٔ واژه‌های زیر، بیتی است سرودهٔ «حافظ»؛ آن را بنویسید. «چو ـ بشوی ـ کیمیای عشق ـ زر ـ دست ـ مردان ره ـ مس ـ از ـ وجود ـ بیابی ـ و ـ تا ـ شوی»	۰/۲۵
۱۹	مصراع‌های کدام بیت، جابه‌جا نوشته شده است؟ الف)لبریز زندگی است نفس‌های آخرت آورده مرگ، گرم به آغوش تو پناه ب) لبخندِ گاه‌گاهت، صبح ستاره‌باران آیینهٔ نگاهت، پیوند صبح و ساحل	۰/۲۵
۲۰	یک بیت، قبل از بیت «به هر مجلس به هر زندان به هر شادی به هر ماتم/ به هر حالت که بودم با تو بودم؛ میهن ای میهن!» را بنویسید.	۰/۵
۲۱	جاهای خالی را پر کنید. الف) به نوع گفت‌وگوی شعر زیر، در اصطلاح ادبی، ..... می‌گویند. «بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک؟ بگفت آن‌گه که باشم خفته در خاک بگفت او آنِ من شد زو مکن یاد بگفت این کی کند بیچاره فرهاد» ب) شعر «دماوندیهٔ» ملک‌الشّعرای بهار، در قالب ..... سروده شده است.	۰/۲۵ ۰/۲۵
۲۲	نام پدیدآورندهٔ کدام آثار در مقابل آن‌ها، نادرست نوشته شده است؟ (فی حقیقةالعشق: شهاب‌الدّین سهروردی)، (کویر: محمّدابراهیم باستانی پاریزی)، (در حیاط کوچک پاییز در زندان: مهدی اخوان ثالث)، (ارمیا: سیّد مهدی شجاعی)	۰/۵

ادامهٔ سؤالات در صفحهٔ چهارم

۲۳ آرایهٔ مقابل کدام گزینه، نادرست ذکر شده است؟ ۰/۲۵

الف) فرّاش باد صبا را گفته تا فرش زمرّدین بگسترد. (استعاره)

ب) باآن‌که‌جیب‌وجام‌من‌ازمال‌ومی‌تهی‌است ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت (ایهام)

پ) ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تـا تو نانی به کـف آری و به غفلت نخوری (مجاز)

ت) پردهٔ ناموس بندگان به گناهِ فاحش ندرد و وظیفهٔ روزی به خطای مُنکَر نبرد. (سجع)

۲۴ در سرودهٔ زیر، «مشبّه» را مشخّص کنید. ۰/۲۵

«آن خداوند و سوار رخش بی‌مانند،/ آن که هرگز ـ چون کلید گنج مروارید ـ/ گم نمی‌شد از لبش لبخند»

۲۵ آرایهٔ مناسب با هر بیت را از داخل کمانک انتخاب کنید. ۰/۷۵

الف) یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر کـز آب هفت بحر به یک موی تر شـوی (تناقض ـ حسن تعلیل)

ب) عشق بر یک فرش بنشاند گدا و شاه را سیل، یکسان می‌کند پست و بلند راه را (تلمیح ـ اسلوب معادله)

پ) رخ شـاه کاووس پـر شـرم دیـد سـخن‌گفتنش بـا پسـر نـرم دیـد (تضاد ـ حس‌آمیزی)

۲۶ در بیت «آن‌جا در آن برزخ سرد، در کوچه‌های غم و درد/ غیر از شب آیا چه می‌دید چشمان تار من و تو؟»، «شب» نماد چه مفهومی است؟ ۰/۲۵

۲۷ آرایه‌های ادبی به‌کاررفته در ستون «ب» به کدام‌یک از بیت‌های ستون «الف» مربوط می‌شود؟ (در ستون «ب» یک مورد اضافی است.) ۰/۷۵

ستون «الف»		ستون «ب»
الف) با محتسبم عیب مگویید که او نیز	پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است	کنایه
ب) در دفتـر زمانـه فتـد نامـش از قلم	هر ملّتـی که مردم صاحب‌قلم نداشـت	جناس همسان
پ) نـی حریـف هـر کـه از یـاری برید	پـرده‌هـایـش پـرده‌هـای مـا دریـد	تضمین
		ایهام

۲۸ مفهوم کنایی قسمت مشخّص‌شده را بنویسید. ۰/۲۵

«در خوش‌زبانی و حرّافی و شوخی و بذله و لطیفه، نوک جمع را چیده و ...»

۲۹ دربارهٔ «تلمیح» به‌کاررفته در بیت زیر توضیح دهید. ۰/۵

«ز نیرنـگ هـوا و از فریـب آز خاقانـی دلت خُلد است خالی‌ساز از طاووس و شیطانش»

قلمرو فکری (۸ نمره)

۳۰ کدام‌یک از ابیات زیر، می‌تواند بیتی از یک «غزل اجتماعی» باشد؟ ۰/۲۵

الف) دل گرمی و دم‌سـردی ما بود که گاهی مـرداد مَـه و گـاه دی‌اش نـام نهادند

ب) جامه‌ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن اسـت

ادامهٔ سؤالات در صفحهٔ پنجم

۳۱	شاعر (محمّدتقی بهار) در کدام بیت، مردم مبارز و آگاه را به «ترک سستی و بی‌حاصلی و احیای قدرت و شوکت» فرامی‌خواند؟ الف) برکش ز سر این سپید معجر / بنشین به یکی کبود اورند ب) زین بی‌خردان سفله بستان / دادِ دل مردم خردمند	۰/۲۵
۳۲	کدام بیت، شاهدی بر «اثبات بی‌گناهی سیاوش» است؟ الف) یکی دشت با دیدگان پر ز خون / که تا او کی آید ز آتش برون ب) چو پیش پدر شد سیاووش پاک / نه دود و نه آتش نه گرد و نه خاک	۰/۲۵
۳۳	مفهوم مناسب هر بیت در ستون «الف» را از ستون «ب» انتخاب کنید. (یک مفهوم در ستون «ب» اضافی است.) الف) بی‌عشق زیستن را جز نیستی چه نام است؟ یعنی اگر نباشی کار دلم تمام است ب) مشو در پیچ و تاب رنج و غم گم / به هر حالت تبسّم کن تبسّم پ) زین پیش دلاورا کسی چون تو شگفت / حیثیت مرگ را به بازی نگرفت ت) صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب / تا شد تهی از خویش و نی‌اش نام نهادند ۱) نابرده رنج گنج میسّر نشود ۲) عاشق به عشق زنده است ۳) لب خندان بیاور با دلِ خون ۴) چو عشق آمد از عقل دیگر مگو ۵) آزادگان را از مرگ هراسی نیست	۱
۳۴	دو بیت زیر، در چه مفهومی مشترک‌اند؟ الف) شیرمردی باید این ره را شگرف / زان‌که ره دور است و دریا ژرف ژرف ب) نی حدیث راه پرخون می‌کند / قصّه‌های عشق مجنون می‌کند	۰/۲۵
۳۵	هر یک از ابیات زیر، کدام وادی از «هفت وادی» عطّار را به یاد می‌آورد؟ الف) چشم بگشا به گلستان و ببین / جلوهٔ آب صاف در گل و خار ب) هشت جنّت نیز این‌جا مرده‌ای است / هفت دوزخ همچو یخ افسرده‌ای است	۰/۵
۳۶	شاعر در سرودهٔ زیر، شعر خود را چگونه شعری معرّفی می‌کند؟ «قصّه است این قصّه؛ آری قصّهٔ درد است/ شعر نیست؛/ این عیار مهر و کین مرد و نامرد است»	۰/۵
۳۷	مفهوم مشترک آیهٔ ﴿و مَا رَمَیْتَ إِذْ رَمَیْتَ وَلکنّ اللهَ رَمَی﴾ با بیت زیر چیست؟ «ز یزدان دان، نه از ارکان، که کوته‌دیدگی باشد / که خطّی کز خرد خیزد، تو آن را از بنان بینی»	۰/۵
	ادامهٔ سؤالات در صفحهٔ ششم	

۳۸	مقصود نویسنده از عبارت زیر چیست؟ «امسال که رفتم، دیگر سر به آسمان برنکردم و همه چشم در زمین که این‌جا می‌توان چند حلقه چاه عمیق زد و آن‌جا می‌شود چغندرکاری کرد ...! و دیدارها همه بر خاک و سخن‌ها همه از خاک!»	۰/۵
۳۹	معنی ابیات و عبارات زیر را به نثر روان بنویسید.	
	الف) خود به قدر کفایت متنبّه شده‌ای.	۰/۵
	ب) اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.	۰/۵
	پ) در اواخر عمر با بنده مألوف شده بود و کاسه و کوزه یکی شده بودیم.	۰/۵
	ت) عشق من، خندهٔ تو/در تاریک‌ترین لحظه‌ها می‌شکفد/بخند؛ زیرا خندهٔ تو برای دستان من/شمشیری است آخته	۰/۵
	ث) تن ز جان و جان ز تن مستور نیست / لیک کس را دیدِ جان دستور نیست	۰/۵
	ج) هر یکی بینا شود بر قدر خویش / بازیابد در حقیقت صدر خویش	۰/۵
	چ) بفکن ز پی این اساس تزویر / بگسل ز هم این نژاد و پیوند	۰/۵
	ح) دیروزدرغربت‌باغ‌من‌بودم‌ویک‌چمن‌داغ / امروز خورشید در دشت، آیینه‌دار من و تو	
	«موفق باشید»	جمع نمرات ۲۰

پاسخنامه تشریحی

شبه نهایی (آزمون اول)

تهیه شده در گروه آموزشی مسیر برتر

بمپ نمونه سوال| www.Masirbartar1.ir

قلمرو زبانی

۱ «ب» اعراض (روی‌گرداندن از کسی یا چیزی، روی‌گردانی) (۰/۲۵)

معنی واژه‌های مهم در سایر گزینه‌ها:

الف) نفیر: فریاد و زاری به صدای بلند / ب) تپش: اضطراب ناشی از گرمی و حرارت، گرمی و حرارت / ت) تضرّع: زاری‌کردن، التماس‌کردن

۲ الف) غرامت: تاوان، جبران خسارت مالی و غیر آن (۰/۲۵)

ب) استیصال: ناچاری، درماندگی (۰/۲۵)

پ) صحیفه: کتاب (۰/۲۵)

۳ قدر (غلط) ← غَدْر (۰/۲۵) (خیانت، حیله و مکر، بی‌وفایی)

با توجّه به محتوای کلّی سروده (توصیف صحنهٔ افتادن رستم در درون چاهی تاریک، عمیق و ...که شغلِ ناجوانمرد برای او (رستم) کنده است) و نیز همراهی واژهٔ «ناجوانمردان»، می‌توان دریافت که غَدر (حیله و خیانت) مناسب و صحیح است نه قدر (ارزش، بها و منزلت).

۴ ب) ارقند (غلط) ← ارغند (۰/۲۵) (خشمگین و قهرآلود)

۵ الف) محظوظ: بهره‌ور (۰/۲۵)

در عبارت «ب»، «فَرَض» [سکون روی ر] به معنی «واجب، ضروری» صحیح و مناسب است نه فِرِز [سکون روی ر] (= چابک و سریع). «فرض راه آمد»، یعنی ضروری و بایستهٔ راه (سیر و سلوک) است.

۶ «ب» زلّه (غلط) (۰/۲۵) ← ذلّه (به ستوه آمدن، خسته‌شدن) (۰/۲۵)

۷ الف) عمارت (بنا و ساختمان) (۰/۲۵)

امارت به معنای «امیری‌کردن، حکمرانی و فرمانروایی» است و عمارت به معنای «آبادکردن، آبادانی، بنا و ساختمان». با توجّه به معنای عبارت و همراهی واژهٔ «سرسرا» (محوّطه‌ای سقف‌دار در داخل خانه‌ها که درِ ورودی ساختمان به آن باز می‌شود)، واژهٔ عمارت انتخاب صحیح و مناسبی است.

ب) سور (بزم و شادی، جشن) (۰/۲۵)

سور به معنای «جشن و شادی، بزم و ضیافت» است. با توجّه به حضور واژهٔ «شیون» و برقراری رابطهٔ معنایی تضاد میان این دو واژه (سور ≠ شیون)، می‌توانیم حدس بزنیم که سور واژهٔ مناسبی برای تکمیل بیت است نه صور (بوق و شیپور).

پ) غَرْس (نشاندن و کاشتن درخت و گیاه) (۰/۲۵)

در این عبارت، سفن از کاشتن و نشاندن نهال و درخت است؛ بنابراین واژهٔ مناسب برای تکمیل عبارت، غَرْس است (فَرض یعنی «هر چیز گرد و مدوّر، گِرده، محکم و استوار»).

۸ «ب» (۰/۲۵) در این گزینه، ارکان جمله در هر دو مصراع جابه‌جا شده و شیوهٔ بلاغی دیده می‌شود. صورت مرتّب‌شدهٔ بیت: دگری (نهاد) یکی را (= به یکی، متمّم) مژده همی‌داد (می‌داد) که دادگر (نهاد) بر پی‌گنه بخشود.

در بیت (الف)، فقط مصراع اول به شیوهٔ بلاغی سروده شده و در مصراع دوم، ارکان جمله مرتّب است و به شیوهٔ عادی سروده شده است.

۹ «ب» (۰/۲۵) در این گزینه، حذف به قرینهٔ لفظی دیده می‌شود: سرانجام گفت: مرا دل (= دلِ من)، از هر دوان ایمن نه گردد (نگردد) و روان من [از هر دوان] روشن نه گردد (نگردد).

بررسی سایر گزینه‌ها:

الف) عاطفا [یدان، در نظر داشته باش]: بعد از منادا فعل به قرینهٔ معنایی حذف می‌شود. / پ) بِه (= بهتر) [است، باشد] / ت) ماشاءالله [آش باشد، بر او باد] ـ چشم بد دور [باد، باشد]

نکته در شبه‌جمله‌ها (هیف، افسوس، سلام، والسّلام، شکر، سپاس، درود، دریغ، شگفتا، ای بابا، ماشاءالله، ای داد و ...) و برخی جملات بی‌فعل (شبتان خوش، زیارت قبول، چشم بد، دور، عیدتان مبارک و ...)، فعل به «قرینهٔ معنایی» حذف می‌شود.

۱۰ الف) نادرست (۰/۲۵) «پنهان» قید است و «کار» نقش مسند دارد.

ب) درست (۰/۲۵) مفعول‌ها: ۱) دیناری بده پنهان و خود را وارهان ۲) دینار ۳) خود ۴) کار شرع، کار درهم و دینار نیست

نکته گاهی «مفعول» به صورت جمله یا عبارت ذکر می‌شود:
(گفت: «مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست»)
مفعول برای فعل «گفت»

۱۱ الف) چو (۰/۲۵)

ب) در راه ذوالجلال بی پا و سر شوی (۰/۲۵)

■ «تا» (در مصراع اوّل)، حرف اضافه و «واو» در «بی پا و سر» میان‌وند است.

۱۲ «پ» (۰/۲۵) (این جمله مسند ندارد.)

بررسی سایر گزینه‌ها:

الف) او (نهاد) بندهٔ (مفعول) خود را (مسند) عاشق (مسند) خود کند (کُنَد = سازد، گرداند، نماید) (فعل)

ب) برفی (نهاد) عاشق را (مفعول) دیوانه (مسند) می‌پندارند (فعل) (می‌پندارند = می‌دانند، می‌شمارند، می‌یابند و ...)

ت) از آن پس که (نهاد) خواند (فعل) مرا (مفعول) شهریار؟ (خواند = نامد، گوید، داند) (مسند)
(= پس از آن، چه کسی من را شهریار می‌خواند؟)

۱۳ الف) درست (۰/۲۵) ترکیب‌های وصفی: این مردم ـ مردم نفس ـ مردم دیومانند

ب) نادرست (۰/۲۵) ترکیب «اختر سعد» اضافی است. («سعد» اسم و به معنای اقبال و سعادت است.)

۱۴ «پ» (۰/۲۵) در این گزینه، ضمیر پیوستهٔ «م» جوش یافته و جایگاه اصلی آن، بعد از واژهٔ «راه» بوده است؛ بنابراین پس از مرتّب‌کردنِ مصراع، این ضمیر (ـَ م) به عنوان وابستهٔ وابسته از نوع «مضافٌ‌الیهِ مضافٌ‌الیه» به کار می‌رود: ای طایر قدس، همّت [خودت را] بدرقهٔ راهم (بدرقهٔ راه من) کن.

بررسی سایر گزینه‌ها:

الف) صورت مرتّب‌شدهٔ مصراع: گفت هفت وادی، در رو ها است (پس از مرتّب‌کردنِ اجزا، وابستهٔ وابسته پدید نمی‌آید. «را» در این مصراع از نوع «فکّ اضافه» است.)

ب) صورت مرتّب‌شدهٔ سروده: [من] باران خورشید [را] بر دیده‌هایت می‌بارم (ضمیر «ت» در اصل، مضافٌ‌الیهِ «دیده‌ها» است، اما پس از جابه‌جایی ضمیر هم وابستهٔ وابسته‌ای پدید نمی‌آید.)

ت) صورت مرتّب‌شدهٔ مصراع: کارت (کارِ تو) دائم، درد و حسرت آید (آید، معادل فعل اسنادی «می‌شود»). ضمیر «ت» نقش مضافٌ‌الیه دارد و پس از جابه‌جایی نیز، وابستهٔ وابسته نمی‌سازد.

۱۵ صفتِ مضافٌ‌الیه (۰/۲۵) ساختهٔ چند عنصر (۰/۲۵)

۱۶ تضاد (۰/۲۵)

۱۷ الف) آن گرامی مرد، آن هریوهٔ خوب و پاک‌آیین
(بدل) (بدل)
(ذکر یک مورد کافی است.) (۰/۲۵)

ب) مرد (۰/۲۵) (آن مرد گرامی)

پ) «خوان هشتم»، «ملک» (ذکر یک مورد کافی است.) (۰/۲۵)

توجه «گرامی مرد» (ترکیب وصفی مقلوب) و «هریوه»، به ترتیب نمونه‌هایی از استفاده از ساختار دستوری زبان کهن و به‌کارگیری واژه‌های کهنه در شعر اخوان ثالث هستند.

قلمرو ادبی

۱۸ دست از مس وجود چو مردان ره بشوی / تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی (۰/۲۵)

۱۹ «ب» (۰/۲۵)

۲۰ تو بودم کردی از نابودی و با مهر پروردی (۰/۲۵)/ فدای نام تو بود و نبودم؛ میهن ای میهن! (۰/۲۵)

۲۱ الف) مناظره (۰/۲۵) ب) قصیده (۰/۲۵)

۲۲ «کویر»: دکتر علی شریعتی (۰/۲۵)/ «ارمیا»: رضا امیرخانی (۰/۲۵)

۲۳ «ب» (۰/۲۵)

بررسی سایرگزینه‌ها:

الف) «فرش زمرّدین»، استعاره از «سبزه‌ها، چمن‌ها و گیاهان»

پ) «ابر و باد و مه و خورشید و فلک» ← مجاز از همهٔ هستی ـ «نان» ← مجاز از رزق «کف» ← مجاز از دست

ت) «نَدَرد»، «نَبَرَد» واژگان پدیدآورندهٔ سجع‌اند.

۲۴ مشبّه: لبخند (۰/۲۵)

۲۵ الف) تناقض (۰/۲۵) *(غرق‌شدن در آب و ترنشدن)*

ب) اسلوب معادله (۰/۲۵) *دو مصراع، استقلال دستوری دارند و مصراع دوم، مصداقی برای مصراع اوّل است.*

پ) حس‌آمیزی (۰/۲۵) *(سفتن‌گفتنِ نرم ـ دیدنِ سفتن [گفتن])*

۲۶ ستم و خفقان (یا جهل و ناآگاهی) (۰/۲۵)

۲۷ الف) ← ایهام (۰/۲۵)/ *«مدام»: ۱) شراب ۲) دائمی و پیوسته*

ب) ← کنایه (۰/۲۵) *(«نام از قلم افتادن»، کنایه از فراموش‌شدن، محوشدن)*

پ) ← جناس همسان (تام) (۰/۲۵) *(پرده: نغمه و آهنگ ـ پرده: حجاب، مجازاً اسرار)*

۲۸ بقیه را به سکوت واداشته بود (یا سخنگوی واحد شده بود). (۰/۲۵)

۲۹ بیت اشاره دارد به داستان طاووس، که مرغی بهشتی بود؛ اما به سبب آشنایی با مار و کمک به او در فریب‌دادن آدم، از بهشت رانده شد. (۰/۵)

قلمرو فکری

۳۰ «ب» (۰/۲۵)/ *در این بیت به مفهوم اجتماعی «میهن‌دوستی و جان‌فشانی در راه وطن» اشاره شده است؛ بنابراین می‌تواند بیتی از یک غزل اجتماعی باشد.*

■ *مفهوم بیت «الف»، «تأثیرپذیری احوال جهان از احوال درونی ما» است و این مفهوم، ارتباطی به مسائل سیاسی و اجتماعی ندارد.*

۳۱ «الف» (۰/۲۵)

■ *«کشیدن معجرِ سپید از سر» (آتشفشان‌کردن و ذوب‌کردنِ برف روی دهانهٔ قلّه)، نشانی است از ترکِ خاموشی و سستی و بی‌حاصلی و «بر اورندِ کبود نشستن» نیز نشان و کنایه‌ای است از به دست گرفتن قدرت و احیای شکوه و شوکت.*

۳۲ «ب» (۰/۲۵) *اثری از دود و آتش و گرد و خاک بر تن او نبود؛ یعنی از آتش به سلامت و پاکیزگی عبور کرده و بی‌گناه بوده است.*

۳۳ الف) ← ۲) عاشق به عشق زنده است. (۰/۲۵)

ب) ← ۳) لب خندان بیاور با دلِ خون. (۰/۲۵)

پ) ← ۵) آزادگان را از مرگ هراسی نیست. (۰/۲۵)

ت) ← ۱) نابرده رنج، گنج میسّر نشود. (۰/۲۵)

۳۴ هر دو به **دشواری و خطرناکی راه عشق** اشاره دارند و این‌که تنها، عاشقان حقیقی می‌توانند در این راه قدم بگذارند. (۰/۲۵)

۳۵ الف) توحید (یا وادی پنجم) (۰/۲۵)

ب) استغنا یا (وادی چهارم) (۰/۲۵)

۳۶ شعری که بیانگر درد و رنج مردم است نه شعری صرفاً خیالی! و همین‌طور معیاری برای تشخیص دوستی و دشمنی و مردی و نامردی است. (۰/۵)

۳۷ عامل و فاعلِ حقیقی همهٔ کارها اراده و خواست خداوند است و در واقع سررشتهٔ همهٔ امور در دست اوست. (یا هر پاسخ مشابه و درست دیگر) (۰/۵)

۳۸ یعنی تمام توجّه و نگاه من به امور مادّی بود و نسبت به امور معنوی و احساسی و روحانی، بی‌اعتنا شده بودم. (۰/۵)

۳۹ الف) خودت به اندازهٔ کافی، پند گرفته‌ای و آگاه شده‌ای. (۰/۵)

ب) [خداوند] با فرارسیدن (آمدن) فصل بهار، بر سر شاخه‌هایِ کوچکِ همانند اطفال، شکوفه‌ها را مانند کلاهی قرار داده است. (۰/۵)

پ) در اواخر عمر با من (بنده)، مأنوس شده بود و با هم صمیمی شده بودیم. (۰/۵)

ت) ای عشق من (محبوب من)، خندهٔ تو در سخت‌ترین و ناگوارترین لحظه‌ها، خود را نشان می‌دهد؛ [پس] بخند، زیرا خندهٔ تو برای من سلاحی است که از آن برای مبارزه، نیرو می‌گیرم. (۰/۵)

ث) اگرچه جان، تن را ادراک می‌کند و تن از جان آگاهی دارد و هیچ‌یک از دیگری پوشیده نیست، اما توانایی دیدن جان به هیچ کس داده نشده است (هیچ کس اجازهٔ دیدن روح و جان را ندارد). (۰/۵)

ج) [در سیر و سلوک عرفانی] هر فردی قدر و مرتبهٔ خود را می‌شناسد و در حقیقت، جایگاه و ارزش و اعتبار حقیقی خود را درمی‌یابد. (۰/۵)

چ) بنیاد ریاکاری و فریب را از ریشه برکن و این تبار و نژاد و دودمان (خاندان قاجار) را نابود کن. (۰/۵)

ح) در دوره و فضای پیش از انقلاب، من (بخوان: ما) درد و رنج و اندوه بسیاری تحمّل می‌کردم (بخوان: می‌کردیم) (فقط درد و رنج و اندوه نصیبم (بخوان: نصیبمان) می‌شد)؛ اما اکنون و پس از انقلاب، خورشید همچون آینه‌داری چهرهٔ ما را به ما نشان داده است (با انقلاب، امید و آگاهی در کشور ایجاد شده است). (۰/۵)

ما رو از آدرس های زیر دنبال کنید :

http://www.masirbartar1.ir

@Masirbartar1 کانال روبیگا